تحلیلی اجمالی از توافقنامه‌ی ژنو

یكی از سؤال برانگیزترین رفتارهای دیپلماتیك تیم مذاكره كننده ایران در دور اخیر مذاكرات با 1+ 5، تأكید بر محرمانه بودن این مذاكرات است. این در حالی است كه در دوره‌های قبلی مذاكرات همواره تیم ایرانی تاكید داشت آمادگی پخش مستقیم و زنده مذاكرات از رسانه‌ها را دارد و با این كار می‌خواهد به جهان نشان دهد منطقی قوی دارد و از بیان موضع حق و شفاف خود واهمه‌ای ندارد. حتی در مذاكرات قبلی صدا و سیمای ایران اعلام كرد آمادگی دارد این مذاكرات را پوشش تلویزیونی دهد؛ اما طرف ایرانی در این دور از مذاكرات بر محرمانه بودن آن‌ها تاكید ورزید به حدی كه برای جامعه این پرسش به وجود آمد كه مگر قرار است اتفاق غیرطبیعی‌ای رخ دهد، یا گام های غیرمنطقی برداشته شود، یا قرار است امتیاز های گزافی به غرب داده شود كه فعلا از طرح آن چشم‌پوشی کرده‌اند؟

در عین حال تیم مذاكره كننده پس از بازگشت از ژنو و تاكید بر پیروزی در این مذاكرات هیچ‌گونه اشاره‌ای به متن توافقنامه ننمود و تنها به بیان كلیاتی بسنده كرد. در هیچ سخنرانی، مصاحبه یا گفتگوی تلویزیونی سخنی از بررسی من مذاكرات به میان نیامد. درحالی که این دستاوردی كه بر آن تاكید می‌شود باید در چارچوب این متن ارزیابی شود. ما در ادامه به بررسی من توافقنامه بر اساس ترجمه رسمی وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران و تطبیق آن با من اصلی انگلیسی می پردازیم. به هیچ روی بحثی جناحی و سیاسی مطرح نشده و تنها به واكاوی فنی، علمی و حقوقی متن مذاكرات می پردازیم تا در نهایت ببینیم چه داده‌ایم و چه گرفته‌ایم.

خلاصه اهم مطالب

در اين مقدمه سعي مي‌کنيم تا اجمالا به مسائل مهم در اين تحليل بپردازيم. بيشتر اين تحليل‌ها به صورت مفصل در متن اصلي آورده شده است.

نكته ديگري اين است كه وقتي يک توافقنامه‌اي نوشته مي‌شود، در سازمان ملل از لحاظ حقوقي **يك متن** فقط مورد استناد قرار مي‌گيرد، حالا انگليسي يا فارسي يا زبان ديگر. حالا چون اينجا فقط انگليسي هست ما فقط بايد به بررسي اين توافقنامه به زبان انگليسي‌اش بپردازيم و نمي‌توانيم برداشت خودمان را از آن مورد استناد قرار بدهيم. ضمنا بررسي ريز و بند بند توافقنامه مستلزم يک فرصت طولاني است لذا قرار است به امهاتش بپردازيم.

**ماجرا از کجا شروع شد؟**

قضیه از این قرار است که يك اختلافي از سال 2003 در روند مذاكرات هسته‌اي ما شروع شد و براي رفع اين اختلاف هم نياز به گفتگو بود. گفتگو بايد نتيجه‌اش يك توافقي باشد و اين توافق بايد منجر به رفع اختلاف بشود.

مشكل ما با غرب روي بحث حق غني‌سازي بود. ده سال هم تا قبل از اين توافق‌نامه ما مشغول اين قضيه و رفع اين اختلاف بوديم و مي‌بايست به يك توافقي منجر مي‌شد و اين توافق هم بايد منجر به رفع اختلاف مي‌شد. اين روند طي شد تا سوم آذر 1392 و همين توافق‌نامه‌اي كه در ژنو اتفاق افتاد. اما آيا اين توافق‌نامه آن هدف را كه رفع اختلاف بود تامين كرد يا نه؟ بايد بگوييم خير اين طور نبوده است؛ چون برداشت‌هاي متفاوتي از دو طرف اين مذاكره بلافاصله بعد از اين توافقنامه شكل گرفته است. يك طرف آمد و گفت که حق غني‌سازي را به رسميت نشناختيم و يك طرف ديگر هم گفت آن‌ها اشتباه مي‌گويند و حق غني‌سازي به رسميت شناخته شده است. بايد بگوييم متني كه بشود از آن 180 درجه برداشت متفاوت کرد، از لحاظ حقوقي هيچ نمي‌ارزد. يعني اصلاً فايده ندارد.

ما تا حالا مذاكره مي‌كرديم براي اينكه به يك توافقي برسيم و به اين توافق هم در سوم آذر يا 24 نوامبر رسيديم و از اين به بعد ديگر فقط بايد براي اجراي توافقنامه مذاكره كنيم. هر چه بود تمام شد و ديگر اين متن قابل تغيير نيست. اگر در اين توافقنامه به حق‌مان يعني حق غني‌سازي اشاره شده باشد و به رسميت شناخته شده باشد كه تمام است، اگر نشده باشد...

**چرا توافقنامه تأیید ملی نشد؟!**

طبق حقوق بين‌الملل ما ملزم به اجراي اين توافقنامه هستيم. طبق حقوق بين‌الملل هر تعهدي كه رئيس جمهور يك كشور يا وزير خارجه آن كشور (يا دیگر موارد اشاره شده در اين بند) آن را متعهد بشوند، ملزم به اجراست حتي اگر با قوانين داخلي آن كشور هم مخالفت داشته باشد.

راجع به توافقات بين‌المللي هم آمده است كه هر جا براي يك كشوري قرار است تعهدي ايجاد بشود احتياج به مصوبه‌ي مجلس دارد. عوض شدن اسم، عوض شدن آن قانون نيست و همان طور كه گفتيم هر معاهده‌اي كه قرار باشد كه تعهدي براي يك كشوري ايجاد بكند احتياج به تصويب مجلس دارد حتي اگر اسمش به ظاهر تعهدآور نباشد.

دو راه براي تاييد و قانوني شدن اين تعهداتي كه قرار است به كشور وارد بشود وجود دارد: يا بايد مكانيزمش از مجلس طي بشود و مورد تاييد مجلس قرار بگيرد، يا بايد از طريق شوراي عالي امنيت ملي و بعد از آن با تاييد رهبري قانوني بشود. اما در اين توافقنامه ديگر نمي‌شود كاري كرد. ديگر نمي‌شود اين مسير شوراي عالي يا مجلس را طي كرد تا اين توافق‌نامه رسمي بشود. چرا؟ چون وزير امور خارجه كشور ما، طبق حقوق بين‌الملل اگر متعهد به چيزي بشود، براي آن كشور لازم‌الاجراست، چه مجلسش آن توافق را بخواهد دوباره بررسي بكند يا خير.

فقط در يك حالت تيم مذاكره كننده ما مي‌توانست اين كار را بكند كه اين توافقنامه برود و به تصويب مجلس هم برسد که اين كار نشد؛ و آن هم در حالتي بود كه در خود اين توافقنامه ذكر بشود كه: ما اين توافقنامه را تاييد مي‌كنيم، به شرط اینکه تصويب مجلس را هم داشته باشد. اگر اين طور گفته مي‌شد ديگر الزام‌آور نبود، تا زماني كه مجلس ما آن را تصويب كند. كما اينكه در خود همين توافقنامه براي بند پروتكل الحاقي اين طور گفته شده است:



* «اقدامات شفاف ساز و با نظارت بیشتر مورد توافق را به طور کامل به اجراء درآورد. پروتکل الحاقی در چارچوب اختیارات رئیس جمهور و مجلس شورای اسلامی تصویب و به اجراء درآید».

**دست‌آورد تیم مذاکره کننده در نامه‌ی رئیس جمهور به رهبر انقلاب**

بلافاصله بعد از اينكه اين برنامه مشترك اقدام تصويب شد و منتشر شد، ديديم كه رئيس جمهور محترم جناب آقاي روحاني نامه‌اي به مقام معظم رهبري نوشتند و در آن اشاره كردند كه « فرزندان انقلابی شما توانستند در مذاكراتی دشوار و پیچیده، حقانیت ملت ایران در فعالیت‌های هسته‌ای را در صحنه بین المللی اثبات كنند و گام نخست را به گونه‌ای پیش برند كه حقوق هسته‌ای و حق غنی‌سازی ملت ایران مورد اذعان قدرت‌های جهانی- كه سال ها سعی بر انكار آن داشتند- قرار گیرد ... **دستاوردهای قطعی این توافق اولیه**، به رسمیت شناخته ‌شدن حقوق هسته‌ای ایران و حراست از دستاوردهای هسته‌ای فرزندان این مرز و بوم بوده است و در کنار آن با توقف روند تحریم‌های ظالمانه، بخشی از فشارهای غیرقانونی در تحریم‌های یک‌جانبه برداشته و فروپاشی سازمان تحریم آغاز شده است» . حالا ما مي‌خواهيم اين را بررسي كنيم که اصلاً حقوق هسته‌اي و حق غني‌سازي چه هست؟ آيا واقعاً حفظ شده است يا بعداً خواهد شد و به دست خواهد آمد و يا اتفاق ديگري افتاده است؟

راجع به حقوق هسته‌اي بايد بگوييم كه **منشا حقوق هسته‌اي و غني‌سازي، NPT است.** اما حقوق هسته‌اي چيست؟ حقوق هسته‌اي شامل چرخه سوخت و به ويژه غني‌سازي است آن هم طبق معاهده NPT. ببينيد اگر ما نگوييم معاهده NPT و آن را در نظر نگيريم ديگر نمي‌شود بحث كرد. بالاخره ما بايد براي مذاكره و براي اين حق‌مان يك مبنايي داشته باشيم؛ لذا مبنا را هم مي‌گذاريم NPT و اين حتماً بايد ذكر بشود. اگر ما اين را نگوييم ديگر نمي‌شود اين بحث را ادامه داد. هر كسي به سمتي مي‌رود و برداشت خودش را مي‌گويد و خلاصه بي‌نتيجه مي‌ماند.

**حق غنی‌سازی در NPT**

طبق معاهده NPT، ما تمام حق را داشتيم و از وقتي كه ما اين تعهد را داديم اين تعهد و توافقنامه جاي NPT را گرفته است و ما نمي‌توانيم به اين سادگي به NPT استناد كنيم. چرا؟ چون مي‌گويند شما خودتان را از NPT منحصر كرديد و پذيرفتيد.

ماده چهارم ‌NPT به صراحت می‌گوید[[1]](#footnote-1):

**Article IV**

1. Nothing in this Treaty shall be interpreted as affecting the **inalienable right** of all the Parties to the Treaty to develop **research**, **production** and **use of nuclear energy for peaceful purposes** without discrimination and in conformity with Articles I and II of this Treaty.

هیچ نکته ای در این پیمان نباید به گونه ای تفسیر شود که **حق مسلم** همپیمانان در انجام و پیشرفت تحقیقات، تولید و استفاده از انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح آمیز را تحت تاثیر قرار دهد. این امر باید **بدون اعمال تبعیض** و در مطابقت با مواد I و II این پیمان باشد.

* ماده I:
هر دولت دارای تسليحات هسته ای، در این پیمان متعهد می شود از انتقال هرگونه سلاح های هسته ای یا دیگر ابزارهای انفجار هسته ای یا دادن کنترل مستقیم یا غیر مستقیم سلاح ها یا ابزارهای انفجار هسته ای به دیگران خودداری کند و به هیچ نحوی از انحاء، هیچ یک از کشورهای فاقد سلاح های هسته ای را یاری، تشویق و ترغیب به ساخت یا دستیابی به سلاح های هسته ای یا دیگر ابزارهای انفجار هسته ای یا کنترل چنین سلاح ها یا ابزارهای انفجاری نکند.
* ماده II:
هر دولت فاقد تسليحات هسته ای در این پیمان متعهد می شود هیچگونه سلاح هسته ای یا ابزارهای انفجار هسته ای و اعمال کنترل مستقیم یا غیر مستقیم بر چنین سلاح ها یا ابزارهایی را از هر منبع انتقال دهنده یا به هر نحو دیگری، دریافت نکند؛ به ساخت یا تلاش برای دستیابی به سلاح ها یا ابزارهای انفجار هسته ای مبادرت نورزد؛ و درپی کمک برای ساخت سلاح های هسته ای یا ابزارهای انفجار هسته ای نباشد یا چنین کمک هایی را دریافت نکند.

**حق غنی‌سازی در توافقنامه**

ما يك «حق غني‌سازي» داريم، يك «فعاليت و عمل غني‌سازي». اگر در اين توافقنامه قرار باشد به حق غني‌سازي اشاره شده باشد، بايد گفته مي‌شد **"right to enrich"**، يعني «حق غني‌سازي»؛ اما هيچ جا اين حق غني‌سازي را نمي‌بينيم. اما کلمه‌ی غني‌سازي هست و **"enrichment"** آمده است. خود اسم غني‌سازي سه بار در اين توافقنامه آمده است. در واقع حق غني‌سازي نيست يك «فعاليت و عمل غني‌سازي» است كه در مقدمه با قيودي همراه شده است كه اصلاً اين‌ها را ما در NPT نمي‌بينيم. هر کلمه‌ی «غني‌سازي» با یک قيدهایی آمده است. در گام نهايي هم يكسري محدوديت‌ها و قيدهاي ديگري خورده است. در پايان هم اين گفته شده است كه به دنبال اجراي موفقيت‌آميز اين گام نهايي راه حل جامع با سپري شدن كامل دوره‌ي زماني گام نهايي با برنامه‌ي هسته‌اي ايران مانند برنامه‌ي هسته‌اي هر كشور غيرهسته‌اي ديگر عضو NPT رفتار خواهد شد:



خوب اگر قرار است آخرش همان بشود پس ما چه مشكلي داشتيم؟ قرارداد NPT كه بود. اگر قرار است كه مثل همان NPT برخورد بشود، ديگر ما براي چه اين توافقنامه را پذيرفتيم؟

**تحریم‌ها چه شد؟!**

حالا اصلاً از اينها بگذريم. اصلاً بگوييم حق غني‌سازي به كنار! اما ما حداقل دو تا چيز از اين توافق بايد مي‌گرفتیم:

1. يكي حق غني‌سازي است كه به رسميت شناخته بشود؛
2. ديگري بحث رفع تحريم‌ها بود.
* بالاخره اين تحريم‌ها قرار بود كاهش پيدا بكند. تحريم‌ها چه شد؟

در بحث اقدامات سه به اضافه سه گفته شده است«مكث تلاش‌ها» برای کاهش فروش نفت خام ایران؛ حتي توقف هم گفته نشده است:



 مكث مي‌تواند از يك لحظه شروع بشود تا بي‌نهايت. اين هم يكي از مشكلات است. راجع به يكسري از تحريم‌ها هم كه گفته شده است «تحريم‌هاي جديد مرتبط با هسته‌اي» از طرف سازمان ملل يا از طرف اتحاديه اروپا وضع نمي‌شود. در اين توافقنامه، به قيد مرتبط با هسته‌اي اشاره شده است در حالي كه ما بايد بدانيم ما چند دسته بهانه‌ي تحريم داريم كه يكي از آنها بهانه‌ي هسته‌اي است؛ علاوه بر آن، بهانه حقوق بشر هست، بهانه سلاح‌هاي كشتارجمعي هست، بهانه حمايت از تروريسم هست؛ لذا در اينجا دست طرف مقابل باز است كه بگويد بهانه‌ي تحريمي كه ما مي‌كنيم به بهانه هسته‌اي نيست.

**توافقنامه نقض شد؟!**

راجع به اين تحريم‌هايي هم كه اخيراً از سوي امريكا به ايران تحميل شده است و يكسري از شركت‌ها و افراد را تحريم كرده‌اند، يكسري مي‌گويند اين تحريم‌ها جديد نيست و منشا قديمي دارد. مي‌گويند اين‌ها آپديت همان تحريم‌هاست. اما اصلاً در اين توافقنامه قيد «منشا قديم» نيامده است:



 و اين در واقع يك نوع نقض توافقنامه است. در متن تحريم‌هايي كه کرده اند حتی قيد مرتبط بودن اين تحريم با هسته‌اي هم آمده است؛ یعنی اين تحريمي كه شده‌ايم مرتبط با هسته‌اي است. در حالي كه طبق خود اين توافقنامه نبايد تحريم جديد هسته‌اي مي‌شديم. خوب حالا اين‌ها مي‌گويند اين منشا قديمي دارد. در حالي كه حتي در اين توافقنامه هم هيچ قيدي نيامده است كه آن‌هايي كه منشاء قديمي دارد اشكالي ندارد. اگر اينطور باشد ما هم مي‌توانيم يك چيز ديگري بگوييم. اگر آن‌ها اين طور تفسير مي‌كنند كه منشا قديمي دارد و آن تحريم‌هايي كه منشا قديمي دارد مي‌توانند اعمال كنند، پس ما هم در قسمت اقداماتي كه خودمان قبول كرديم، به اين قسمت اشاره كرديم كه:



«هيچ مكان يا تاسيسات جديدي براي غني‌سازي ايجاد نمي‌شود»؛

پس ما هم مي‌گوييم ما يكسري از تاسيساتمان از قديم بودند، ما آن‌ها را تكميل مي‌كنيم.

چنانچه زمان شروع این توافقنامه بعد از امضای آن باشد (که البته در توافقنامه چیزی گفته نشده است)، در اين مدت چون دو طرف متعهد شدند، طبق ماده 18 کنوانسیون 1969 وین در خصوص حقوق معاهدات، «هیچ کشوری حتی قبل از لازم الاجرا شدن معاهده حق لطمه زدن به هدف و منظور معاهده را ندارد».

**از دست رفتن دو ابزار قدرت ایران در گام اول!**

نكته بعدي اين است كه ايران دو تا ابزار قدرت داشت كه امريكا را پاي ميز مذاكره كشاند:

1. يكي **غني‌سازي بيست درصد** بود؛
2. ديگري **پيشرفت هسته‌اي** كه داشت.

اين نكته مهم است كه ايران علاوه بر بيست درصد، سرعتش در قسمت پيشرفت هسته‌اي خيلي بالاتر از آن سرعت تحريم‌هايي بود كه امريكا داشت پي مي‌گرفت. سرعت پيشرفت ايران روزافزون داشت بالا مي‌رفت و تاثير تحريم‌هاي امريكا داشت پايين مي‌آمد.

چراسرعت تحريم‌ها داشت كند مي‌شد؟ چون از يک طرف روسيه و چين در سازمان ملل با امريكا ديگر زياد همخواني نداشتند، لذا تحريم از سوي سازمان ملل به سمت ايران تقريباً ناممكن بود. از طرف ديگر دوستان امريكا هم از قِبَل تحريم‌ها خيلي تحت فشار بودند؛ لذا خود امريكا هم مي‌خواست به يك نوعي از اين تحريم‌ها خلاصي پيدا كند.

بنابراين امريكا براي اين آمد وارد ميدان شد كه بيايد بيست درصد و پيشرفت هسته‌اي ایران، كه دو تا ابزار قدرت ايران بود را از ايران بگيرد و طرف امريكايي و پنج به علاوه يك، كاملاً موفقيت‌آميز توانستند اين كار را انجام بدهند و در همان گام اول برگ برنده ايران يعني هم غني‌سازي بيست درصد و هم پيشرفت هسته‌اي را گرفتند.

ما در گام اول اين توافقنامه مي‌بينيم كه راجع به «پيشرفت هسته‌اي» می‌گوید:



«ايران اعلام مي‌كند كه فعاليت خودش در تاسيسات سوخت هسته‌اي نطنز و فوردو يا راكتور اراك را كه توسط آژانس با نام آي آر 40 شناسايي مي‌شود، بيش از اين گسترش نخواهد داد.»

اما برگ برنده‌ي دوم، غني‌سازي بيست درصد بود كه مي‌بينيم در گام اول اين توافقنامه گفته شده است که ایران متعهد می‌شود:



 «از اورانیوم موجود غنی­شده تا 20 درصد، نیمی را به­صورت اکسید 20 درصد برای ساخت سوخت برای راکتور تحقیقاتی تهران نگهداری ­کند. بقیه UF6 با غنای 20 درصد را به مواد کمتر از 5 درصد رقیق نماید» و جالب اين است كه در پايان همين بند هم گفته شده است**خط برگشت‌پذير هم وجود ندارد**. كاملاً يك زيركي اينجا اتفاق افتاده است و خيلي بي سر و صدا و بدون هيچ مقدمه و موخره‌اي اين آمده است كه خط برگشت‌پذيري وجود ندارد.

**کارکرد کلمه‌ی «توافق طرفین»، Mutual consent""!**

در گام اول حداقل اين دو ابزار ايران گرفته شده است؛ پس در آنجاهايي هم كه گفته مي‌شود «با توافق طرفين»، ما بايد اين را در نظر داشته باشيم كه در گام اول وقتي ابزار برد و آن چيزي كه امريكا را سر ميز مذاكره كشانده است، از ايران گرفته مي‌شود، آن وقت ديگر ايران در اين توافق دو طرفه براي تمديد گام اول تقريباً قدرتش را از دست داده است و بايد گوش به فرمان طرف مقابلش باشد. طرف مقابلش هم اگر بگويد قبول نمي‌كنم، قضيه ادامه پيدا مي‌كند. يك فشاري به ايران مي‌آيد و از آنجا که ايران هم ابزار قدرتش را از دست داده است، به همين سادگي ممكن است همين گام اول خيلي طولاني مدت بشود و حالا از آن طرف معلوم نيست تا كي طول مي‌كشد. در جاهاي ديگر هم داريم كه همين «توافق دو طرفه» ذكر شده است، اما ما بايد به اين نكته آگاه باشيم كه وقتي اين دو ابزارمان را از دست داديم، ديگر تقريباً اين «توافق طرفين»‌ها فقط به سود طرف مقابل مي‌شود.

1. ترجمه از سایت: http://rovesh.blogfa.com/post-25.aspx [↑](#footnote-ref-1)